

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 6, Summer 2022, 119-143
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.34698.2119

A Critical Review on the Book ***Noam Chomsky: On Nature and Language***

Shahriar Hormozi *

Abstract

This article aims to review the book *Noam Chomsky: nature and language*, edited by Adriana Belletti and Luigi Rizzi. Despite all the ups and downs during the past seven decades, generative grammar is still recognized as the dominant language studies approach, particularly in North America. In the course of this book, first, a general outline of generative grammar is introduced. It follows by roots of the generative theory language, its prospects, and the challenges ahead. It then continues with an interview with Noam Chomsky done by the editors of the volume, raising critical issues about generative linguistics and the future of the theory. This article includes an overview of theoretical linguistics, emphasizing the evolution of generative grammar. Next, the structure and content of the book are examined, followed by an evaluation of the appearance and content. At the end of the article, the overall view on this book is concluded.

Keywords: Chomsky, Generative Linguistics, Syntax, Language, Nature.

* PhD Student at the University of Arizona, US, shahriarhormozi@gmail.com

Date received: 01-04-2022, Date of acceptance: 01-08-2022



پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله پژوهشی)، سال ۲۲، شماره ۶، شهریور ۱۴۰۱، ۱۲۱ - ۱۴۳

تحلیل و نقد کتاب

Noam Chomsky: On Nature and Language

(نوآم چامسکی: درباره طبیعت و زبان)

شهریار هرمزی*

چکیده

هدف مقاله پیش‌رو نقد و بررسی کتاب نوآم چامسکی: درباره طبیعت و زبان، ویراسته آدریانا بلتی و لویجی ریتزی، است. نزدیک به هفت دهه از تولد زبان‌شناسی زایشی می‌گذرد و در این دوران، با وجود تمام فرازونشیب‌هایی که از سر گذرانده، همواره به‌منزله جریان غالب زبان‌شناسی، به‌ویژه در آمریکای شمالی، شناخته شده است. در این کتاب، ضمن معرفی شمای کلی این چهارچوب نظری، ریشه‌های فلسفی و تاریخی، افق‌ها، و چالش‌های پیش‌روی این نظریه با نیم‌نگاهی به پیشرفت‌های علوم جدید به‌بحث گذاشته شده است. در ادامه، لویجی ریتزی و آدریانا بلتی در مصاحبه‌ای با نوآم چامسکی پرسش‌های جاری در زبان‌شناسی زایشی را مطرح می‌کنند. در این نوشتار، پس از معرفی کلیاتی از زبان‌شناسی زایشی، ساختار و محتوای کتاب بررسی می‌شود. پس‌از آن، ارزیابی ظاهری و محتوایی اثر به‌نقد گذاشته می‌شود. در پایان نیز جمع‌بندی کلی از اثر در بخش نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: چامسکی، زبان‌شناسی زایشی، نحو، طبیعت.

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آریزونا آمریکا، shahriarhormozi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰



۱. مقدمه

انتشارات دانشگاه کیمبریج در انگلستان، کتاب *نوآم چامسکی: درباره طبیعت و زبان*، ویراسته آدریانا بلتی و لویجی ریتزی، را در سال ۲۰۰۲ منتشر کرد. این کتاب ۲۰۶ صفحه‌ای، علاوه بر پیش‌درآمد، پنج فصل دارد که چهار فصل به موضوعات مرتبط با زبان‌شناسی زایشی و فصل آخر به سخن‌رانی‌های سیاسی چامسکی اختصاص دارد. چامسکی در نوامبر سال ۱۹۹۹ به دعوت دانشگاه سیه‌نا یک‌ماه در آن‌جا حضور داشت و کتاب حاضر حاصل سخن‌رانی‌ها و نشست‌های انجام‌شده در آن زمان است که مدتی بعد، در دو نسخه انگلیسی و ایتالیایی به چاپ رسید. در این نوشتار، پس از معرفی کلیاتی از زبان‌شناسی زایشی، ساختار و محتوای کتاب بررسی می‌شود. پس‌از آن، اثر از نظر ظاهری و محتوایی ارزیابی و نقد می‌شود. در پایان، جمع‌بندی کلی از اثر در بخش نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

۲. نگاهی به زبان‌شناسی زایشی

نوآم آورام چامسکی (Noam Avram Chomsky) استاد بازنشسته مؤسسه فناوری ماساچوست (MIT) و در حال حاضر استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه آریزونا است. اگرچه فعالیت رسمی دانشگاهی او همواره در گروه‌های زبان‌شناسی بوده است، دامنه اثرگذاری‌اش را بر فلسفه، علوم شناختی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، و علوم دیگر نیز می‌توان جست. چامسکی یکی از ده دانشمندی است که بیش‌ترین ارجاع‌ها به مقالات او است. در این فهرست، نام او در کنار کسانی نظیر مارکس، لنین، شکسپیر، ارسطو، انجیل، افلاطون، فروید، هگل، و سیسرو قرار گرفته و از این جمع تنها فرد در قید حیات است (Pinker 1995). او واضح رویکردی صورت‌گرا (formalist) در زبان‌شناسی است که گاه با نام‌های دیگری نظیر زبان‌شناسی زایشی (generative)، دستور گشتاری (transformational)، و سنت چامسکیایی شناخته می‌شود. نیومایر (Newmeyer 1957) زبان‌شناسی زایشی را سومین انقلاب^۱ در این شاخه علمی می‌داند که با انتشار کتاب *ساخت‌های نحوی چامسکی* سر برآورده است (ibid. به نقل از دبیرمقدم ۱۳۸۳). از آن زمان تا کنون، جریان زبان‌شناسی زایشی تغییرات بسیاری را از سرگذرانده است و در دهه‌های مختلف، با نام‌های گوناگونی زیسته است که به ترتیبی کوتاه می‌توان آن‌ها را به صورت ذیل تقسیم‌بندی کرد:

- نظریه معیار (standard theory)؛
- نظریه معیار گسترده (extended standard theory)؛
- نظریه معیار گسترده اصلاح شده (revised extended standard theory)؛
- نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی / نظریه اصول و پارامترها (government and binding/principles and parameters theory)؛
- برنامه کمینه‌گرا (minimalist program).

فصل مشترک صورت‌های گوناگون دستور زایشی در دهه‌های حیاتش تلاش برای پاسخ‌گویی به این پرسش بوده است که انسان چگونه در زمان کوتاهی و با وجود اندک داده‌های در دسترس می‌تواند نظام به‌ظاهر پیچیده زبان مادری خود را بیاموزد (انوشه ۱۳۹۹). این مسئله که به مسئله افلاطون شهرت دارد، به دنبال آن است که به توصیفی از توانش زبانی (linguistic competence) در انسان برسد که با وجود فقر محرک زبانی (poverty of the stimulus)، توانایی تبیین حالت اولیه در قوه نطق (faculty of language) انسان را برای یادگیری یک زبان خاص داشته باشد. در این چهارچوب نظری، فرض بر این است که این ویژگی ذهنی / مغزی اولیه میان تمام انسان‌ها مشترک است و کودک در دوران زبان‌آموزی، به‌فراخور قرارگیری در معرض داده‌های هر زبان، از میان اصول مشترک در زبان به‌معنای عام آن، عوامل دخیل در دستور آن زبان خاص را فرامی‌گیرد که همین موضوع به تفاوت‌های روساختی زبان‌ها منجر می‌شود. پس، در دستور زایشی با دو دسته ویژگی مواجهیم؛ دسته‌ای که زبان ویژه و از زبانی به زبان دیگر متفاوت است (پارامترها) مانند شیوه‌های تمایز گذاشتن میان مفرد، جمع، مثنی، و مانند آن‌ها در زبان‌های گوناگون و دسته دیگری که آن‌ها را جهانی‌های زبان یا دستور جهانی (universal grammar) می‌نامیم و نمودی از موهبت ذاتی ذهن / مغز آدمی برای یادگیری زبان‌اند (اصول).

چامسکی دستور زایشی را وام‌دار فلسفه خردگرایی (rationalism) دکارتی می‌داند و بنابه این سه دلیل، وجه تسمیه زبان‌شناسی دکارتی را شرح می‌دهد:

۱. دکارت از نخستین کسانی بود که روش‌های مدرن صوری برای رسیدن به نظریات طبیعت‌محور را مطرح کرد؛

۲. او کاربرد زبان و پی‌آمدهای مطالعه زبان برای علوم طبیعی را به‌خوبی دریافته بود؛

۳. مشاهدات دکارت درباره فطری‌بودن زبان از اولین گام‌ها به‌سوی توصیفی

زیست‌شناختی از زبان بود (cited McGilvray 2016).

از سوی دیگر، اصحاب علم در برابر زبان‌شناسی زایشی خردگرا رویکرد تجربه‌گرایی (empiricism) را مطرح می‌کنند. این دو دیدگاه نظری در سه بخش اساسی موضع‌گیری‌های متفاوت با یکدیگر دارند (جدول ۱):

جدول ۱. موضع‌گیری‌های متفاوت دو رویکرد خردگرا و تجربه‌گرا

تجربه‌گرایی	خردگرایی
بخش‌های ذهن محصول عوامل بیرونی‌اند برون‌گرایی (externalism, anti-nativism)	ذهن ساختاری پیمانه‌ای (modular) دارد درونی‌گرایی (internalism, nativism)
زبان موجودیتی بیرون از ذهن است و بشر آن را برای ارتباط خلق کرده است	زبان نظامی درون ذهن است که ماده خام برای ارتباط را فراهم می‌کند (استفاده اصلی زبان ارتباط نیست)

کمیته‌گرایی برنامه‌ای پژوهشی برای شناخت ماهیت و چیستی زبان است، نه نوعی نظریه زبانی مدون. به سبب همین ریشه‌های فلسفه دکارتی و سبک گالیله‌ای، در مواجهه این برنامه با زبان، گاه آن را زبان‌شناسی زیستی (biolinguistics) نیز می‌خوانند، زیرا زبان را در مفهوم عام آن جزئی از قوه شناختی می‌دانند که در ذهن / مغز بشر جای دارد. بنابراین، زبان‌شناسی جزئی از روان‌شناسی و روان‌شناسی نیز جزئی از زیست‌شناسی پنداشته می‌شود (دبیرمقدم ۱۳۸۳).

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت دستور زایشی در رویکرد متأخر خود، یعنی برنامه کمیته‌گرا، بر حول این دو پرسش می‌چرخد:

- دانش زبان چیست؟

- این دانش چگونه فراگرفته^۲ می‌شود؟

۳. معرفی و توصیف اثر

در نوامبر سال ۱۹۹۹، چامسکی به دعوت دانشگاه سیه‌نا یک ماه مهمان این دانشگاه بود و این کتاب حاصل سخن‌رانی‌ها و مصاحبه‌های او در آن بازه زمانی است. این کتاب در دو نسخه انگلیسی و ایتالیایی (Su natura e linguaggio) به چاپ رسیده است که نسخه انگلیسی آن از نظر محتوایی مقدمه غنی‌تری دارد و فصل سخن‌رانی گالیله نیز، که در نسخه ایتالیایی آن وجود ندارد، در این نسخه موجود است. در زیربخش‌های پیش‌رو، محتوای فصل‌های کتاب به صورت کوتاه معرفی می‌شوند.

۱,۳ معرفی ساختاری اثر

در فصل اول کتاب، با عنوان «برخی مفاهیم و موضوعات در نظریه زبان‌شناسی»، ویراستاران مسائل بنیادین در نظریه زبان‌شناسی زایشی را شرح داده‌اند تا خواننده ناآشنا با این مسائل، دانش پایه‌ای برای ورود به فصول بعدی را پیدا کند. در زیربخش نخست، مطالعه زبان را در چهارچوب زیست‌شناختی بررسی کرده‌اند. باوری که تا پیش از زبان‌شناسی زایشی، از زمان سوسور به بعد، در محافل علمی مطالعه زبان رایج بود این بود که زبان، در مفهوم عام آن، عنصری با ماهیت اجتماعی است و هر گویشور مسلط به جزئی از این کل است. زبان‌شناسی زایشی قوه نطق (language faculty) را در کانون مطالعات خود قرار داده است که تمام گویشوران به آن مسلط‌اند. مفهوم ششم زبانی (linguistic intuition)، که در زبان‌شناسی چامسکیایی مبنای تمیزدادن جمله خوش‌ساخت دستوری از بدساخت است، از همین جا سرچشمه می‌گیرد. در این رویکرد، زبان عنصری طبیعی قلمداد می‌شود که باید به صورت فیزیکی در مغز انسان بازنمود داشته باشد و این موهبت زیستی فقط مختص گونه بشر است. بر این پایه، زبان‌شناسی جزئی از روان‌شناسی فردی و علوم شناختی به‌شمار می‌آید و هدف نهایی آن ارائه توصیفی مبتنی بر سازوکار این بخش از سرشت بشر است.

پرداختن به مطالعه قوه نطق ایده جدیدی در مطالعات زبان نیست و ریشه‌های آن به خردگرایی و ایده «زبان به مثابه آینه ذهن» برمی‌گردد که زبان را معبری مناسب برای مطالعه قوه شناخت در بشر می‌دانستند. در دهه ۱۹۵۰، مطالعات زبان‌شناسی به‌طور خاص و مطالعات حوزه شناخت در انسان به‌طور عام به‌سمتی سوق داده شد که چامسکی از آن به‌منزله دومین انقلاب شناختی یاد می‌کند و آن را وام‌دار فلاسفه قرن هفدهم و هجدهم میلادی، به‌طور ویژه سنت دکارتی، می‌داند.

یکی از حقایق بنیادین درباره زبان این است که گویشوران هر زبان پیوسته در معرض داده‌هایی از زبان خود قرار می‌گیرند که هیچ‌گاه نه آن‌ها را شنیده و نه گفته‌اند، ولی بی‌هیچ کوششی می‌توانند آن‌ها را درک و تولید کنند. این ظرفیت زبان بشری را با نام جنبه خلاق (creative) کاربرد زبان می‌شناسیم. چنین ظرفیتی بخشی حیاتی از سرشت بشر است. طرح این ایده هم جدید نیست و به دوران اولین انقلاب شناختی برمی‌گردد، اما در آن دوران، به‌اندازه کافی شرح و بسط نیافت. برای مثال، سوسور در دوره زبان‌شناسی عمومی خود کم‌وبیش به این موضوع اشاره کرده است.

آنچه می‌توان به‌منزله گام روبه‌جلو برای زبان‌شناسی زایشی برشمرد، نمایش قاعده‌محور بودن و بی‌کرانگی نحو زبان طبیعی است که با استفاده از انگاره‌های (model) دستوری صوری و فرایندهای بازگشتی (recursive) قابل‌بازنمایی است. به‌عبارت‌دیگر، دانستن یک زبان به‌معنای دانستن این قواعد بازگشتی است. هرگاه سخن می‌گوییم، از میان ساخت‌هایی که در ذهن داریم، آن را انتخاب می‌کنیم و به‌کار می‌گیریم که بتواند نیاز ارتباطی ما را تأمین کند.

در دومین زیربخش از فصل اول، تمایز میان دستور جهانی (universal grammar) و دستور خاص یک زبان (particular grammar) به‌بحث گذاشته می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، پژوهش‌های زبان‌شناسی کمینه‌گرا حول دو پرسش ذیل شکل می‌گیرند:

- دانش زبان چیست؟

- چگونه فراگرفته می‌شود؟

در نسخه‌های اولیه دستور زایشی، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، مطالعه زبان به‌معنای دانشی ناخودآگاه در ذهن بشر در قالب انگاره‌های صوری و به‌طور مشخص تابع‌های بازگشتی بود. از سوی دیگر، دریافتند که رفتار زبانی برگرفته از دانش شمی زبانی انسان است که به‌طرز خارق‌العاده‌ای پیچیده و غنی است. هر فردی به این دانش دقیق و پرجزئیات مجهز است و از این طریق است که می‌تواند عبارت‌های زبانی را تولید و درک کند. این مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که دریابیم این دانش در شرایط فقر محرک (poverty of stimulus) در فرد بزرگ‌سال شکل می‌گیرد. فقر محرک یعنی میزان داده‌ای که کودک زبان‌آموز در معرض آن قرار می‌گیرد، بسیار کم‌تر از آن چیزی است که به تعمیم‌های بی‌شمار زبانی در فرد بزرگ‌سال منجر می‌شود.

در نگاه ویراستاران اثر، فراگیری زبان به‌مثابه نوعی جابه‌جایی است که در آن ذهن از حالت اولیه (initial state) یا شناخت اولیه در آغاز تولد به حالت ثابت می‌رود و این حالت ثابت را دانش زبانی زبان‌ور بومی معرفی می‌کنند. چنین باوری در تباین با ایده لوح سفید (tabula rasa) تجربه‌گرایان است. آنان با تمسک به مفهوم فقر محرک استدلال می‌کنند که ذهن نوزاد دربردارنده ساخت‌های پیچیده و غنی‌ای است که به او امکان زبان‌آموزی می‌دهد و این ساخت‌های پیچیده و غنی را دستور جهانی (UG) می‌نامند.

مطالعه زبان در زبان‌شناسی زایشی، به‌ترتیب در سه سطح کفایت مشاهده‌ای (observational adequacy)، توصیفی (descriptive adequacy)، و تبیینی (explanatory adequacy)

شکل می‌گیرد (Haegeman 1994). در زیربخش سوم از این بخش، دو سطح کفایت توصیفی و تبیینی بررسی می‌شود. چامسکی (Chomsky 1964; Chomsky 1965) اظهار می‌کند که هر تحلیل هنگامی به سطح کفایت توصیفی می‌رسد که بتواند واقعیت‌های زبان‌شناختی‌ای را که فرد بزرگ‌سال به آن‌ها واقف است، توصیف کند. این سطح از کفایت از طریق تدوین دستور زبان به دست می‌آید. سطح بالاتری از کفایت توصیفی کفایت تبیینی است که به نحوه فراگیری این دانش زبانی می‌پردازد. برای رسیدن به سطح کفایت تبیینی، باید نشان دهیم که چگونه کفایت توصیفی دستور زبان از این دو عامل حاصل شده است.

در زیربخش چهارم، به اصول و پارامترهای دستور جهانی پرداخته می‌شود. در این رویکرد، که به تأثیر از مقایسه نحو زبان‌هاست، زبان‌شناسان دریافته‌اند که برخی اصول دستور جهانی دراصل پارامترهایی‌اند که میان دو زبان متفاوت‌اند. اولین مورد مطالعه در این زمینه، آزادی عمل جابه‌جایی برخی جزیره‌ها (islands) در ساخت جمله بود. برای مثال، بیرون‌کشیدن ضمیر موصولی (relative pronoun) از پرسش غیرمستقیم در زبان ایتالیایی قابل قبول است، اما در برخی زبان‌ها ممکن نیست (Rizzi 1978). بنابراین، زبان‌ها در پیروی از اصول تابع شرایطی‌اند که برخی از این اصول مانند خروج ضمیر موصولی در زبانی وجود دارد و در زبان دیگر، موجب نادرستی شدن جمله می‌شود. در نتیجه، باید دستور یک زبان خاص را به‌منزله نمونه‌ای (instantiation) از دستور جهانی بدانیم که زیرمجموعه‌ای از ارزش‌های پارامتری را در خود دارد (Chomsky 1981). پس، می‌توان گفت دستور هر زبان پارامترهای انتخابی آن زبان از دستور جهانی است.

رویکرد پارامتری در مطالعه زبان منظر جدیدی را در فراگیری زبان فراهم کرد و نشان داد که ذهن کودک، برپایه تجربه زبانی، پارامترهایی از دستور جهانی را انتخاب و تثبیت می‌کند و پارامترهای دیگر که ذهن نمی‌تواند درک کند، از میدان خارج می‌شوند.

در ادامه این بخش، ویراستاران کتاب در قالب پنج ریزبخش، به جنبه‌هایی از انگاره پارامتریک زبان و یک‌پارچگی آن از منظر زبان‌شناختی می‌پردازند. ابتدا، موضوع حرکت پنهان (covert) و آشکار (overt) مطرح می‌شود. ریتزی و بلتی عقیده دارند زبان‌های دنیا با استفاده از یکی از این دو ابزار جمله پرسشی تولید می‌کنند: دسته اول زبان‌هایی مانند انگلیسی، ایتالیایی، و مجارستانی با حرکت دادن عبارت پرسشی به ابتدای جمله در حاشیه چپ (left periphery) بند و دسته دیگر زبان‌هایی مانند چینی، ژاپنی، و ترکی با حفظ عبارت پرسشی در جایگاه خود. مثال ۱ نمونه انگلیسی از دسته اول و مثال ۲ نمونه‌ای چینی از دسته دوم است:

1. Who did you meet ____?

2. Ni xihuan shei:

You love who?

آن‌ها در ادامه می‌نویسند که زبانی وجود ندارد که برای پرسشی کردن جمله راهی جز این دو راه، مثلاً حرکت دادن عبارت پرسشی با جایگاهی پایین‌تر، را انتخاب کند. در انگاره زبانی ترسیم‌شده، فرض را بر آن می‌گیرند که در سطح بازنمایی منطقی جمله، تمام زبان‌ها در جمله‌های پرسشی خود از حرکت بهره می‌جویند، اما در زبانی مانند انگلیسی (دسته اول) این حرکت آشکار است و در زبانی مانند چینی (دسته دوم) این حرکت پنهان است و این بیان‌گر یک پارچگی انگاره در بازنمایی‌های انتزاعی ذهنی از زبان است و تفاوت‌های روساختی را ناشی از تفاوت‌های پارامتریک زبان می‌دانند.

در زیربخش بعد، ویراستاران اثر به جایگاه قیدها و هسته‌های نقشی پرداخته‌اند. در برخی زبان‌ها مانند فرانسه (مثال ۳)، قید بین فعل و مفعول مستقیم قرار می‌گیرد و در زبانی نظیر انگلیسی (مثال ۴)، قرار گرفتن قید بین فعل و مفعول مستقیم موجب نادستوری شدن جمله می‌شود:

3. Jean voit souvent Marie

4. Jean sees often Marie

John often sees Mary

تفاوت یادشده مخالف یک‌پارچگی انگاره زبانی است. از این‌رو، فرض می‌شود جایگاه قید در تمامی زبان‌ها یک‌سان است و تفاوت به حرکت فعل از VP به TP مربوط می‌شود که در زبانی مانند فرانسوی رخ می‌دهد، ولی در انگلیسی چنین حرکتی وجود ندارد و فعل در جایگاه پایه‌ای خود باقی می‌ماند.

سومین ریزبخش با نام «موضوع‌ها و هسته‌های نقشی»، به یکی از مسائل کلاسیک رده‌شناسی زبان می‌پردازد. از منظر ترتیب واژگانی، زبان‌هایی مانند انگلیسی به صورت SVO^۳ یا فارسی به صورت SOV یا حتی در حالتی نادرتر زبانی مانند ایرلندی به صورت VSO وجود دارند، اما ترتیب چالش‌برانگیز برای نظریه زبانی VOS است. به صورت کلی، همواره مفعول مستقیم در رابطه نزدیک‌تری با فعل قرار دارد. برای مثال، ترکیب فعل-مفعول است که ساخت‌های اصطلاحی (idiom) را می‌سازد. به زبان فنی‌تر، فاعل در جایگاه ساختی بالاتری از فعل و مفعول قرار می‌گیرد. پس، فاعل می‌تواند مرجع ضمیر دوسویه قرار بگیرد، اما نه برعکس. به باور ریتزی و بلتی، تمام این مشاهدات به این نتیجه‌گیری ختم می‌شود که فعل و مفعول باهم سازه‌ای به نام VP تشکیل می‌دهند که فاعل را بیرون از خود

می‌گذارند. این فرضیه برای دسته‌های SOV و SVO سازگار است، اما برای زبان‌های VSO چالش‌برانگیز خواهد بود. ریتزی و بلتی در تشریح این مسئله بیان می‌کنند که زبان‌های VSO نیز با ساختار ترسیم‌شده از VP هم‌خوانی دارند و در این زبان‌ها نیز در بازنمایی زیرساختی فعل در جوار مفعول قرار دارد، با این تفاوت که در این زبان‌ها، برای حرکت به جایگاه نقشی بالاتر انگیزه دارد (Emonds 1980; McCloskey 1996). شاهدهی که ویراستاران در دفاع از این مدعا مطرح می‌کنند از این قرار است که اگر این جایگاه نقشی با عنصر دیگری مانند فعل‌های کمکی پر شده باشد، فعل در جایگاه پایه‌ای خود باقی می‌ماند. در چهارمین و آخرین ریزبخش، با عنوان «حاشیه‌چپ»، گروه حرف تعریف تحلیل‌های دیگر مربوط به سطح بالاتر از بند بررسی می‌شوند. این قسمت از کتاب به بازنمایی گسترده‌تری از گروه متمم‌نما (CP) اختصاص دارد که ریتزی (Rizzi 1997) به تفصیل درباره آن بحث کرده است. ریتزی به جایگاه‌هایی مانند گروه کانونی (focus phrase, FocP) و گروه مبتدا (topic phrase, TopP) اشاره می‌کند که در حاشیه‌چپ جمله واقع می‌شوند و تعریف این جایگاه‌ها به انگاره زبانی کمک می‌کند تا شمایل یک پارچه‌تری برای داده‌های بینابانی به‌خود بگیرد (ibid.).

دیگر گرایش مشابه به بازتعریف بازنمایی ساختی گروه اسمی (NP) و قائل‌شدن به گروه حرف تعریف (DP) مربوط می‌شود که از میانه دهه ۱۹۸۰ وارد متن‌های زبان‌شناسی شده است و در آن، گروه اسمی را متممی برای هسته گروه نقشی حرف تعریف در نظر می‌گیرند. تعریف ساخت گسترده‌تری از گروه حرف تعریف و به‌دنبال آن، لایه‌های اسمی مرتبط پی‌آمدهای مطلوبی نظیر ترتیب اسم-صفت در زبان‌ها، جایگاه نحوی واژه‌بست‌ها، یا حرکت اسم درون گروه حرف تعریف را به‌دنبال داشت.

آخرین ریزبخش از بخش اول کتاب شرحی از آخرین نسخه برنامه گسترده مطالعاتی زبان‌شناسی چامسکیایی، یعنی کمینه‌گرایی، است (تا زمان نشر کتاب). ابتدا، ریتزی و بلتی با اشاره به پیش‌زمینه‌های طرح چنین برنامه‌ای اعلام می‌کنند که رویکرد اصول و پارامترها راه‌حل بالقوه‌ای برای پرداختن به مسئله فراگیری زبان و تنش میان کفایت توصیفی و تبیینی بود، با این شرح که فراگیری الگوهای پیچیده دستوری زبان در اصول در زیست مغز بشر و فرایند محدودی از انتخاب میان گزینه‌های گوناگون ریشه دارد.

ویراستاران اثر در تشریح نگاه متأخرتر چامسکی می‌نویسند که انتخاب گزینه‌های پارامتریک زبان و انتخاب‌نکردن برخی گزینه‌های دیگر نیز باید تابع ضوابط باشد و از این مقدمه نتیجه می‌گیرند که زبان باید طرحی اقتصادی داشته باشد.

مهم‌ترین نقش در جهت اقتصاد بازنمود برعهده اصل خوانش کامل (full interpretation) است. خوانش کامل یعنی هر عنصری که به سطح‌های تعامل می‌رسد، باید با خوانش مقتضی مجوزدهی شده باشد. بنابراین، اگر فرایندهای محاسباتی عناصر خوانش‌ناپذیر سطوحی از بازنمایی را داشته باشند، این عناصر باید پیش از رسیدن به سطح منطقی محو شوند. برای مثال، پوچ‌واژه (expletive) مانند there در مثال ۵ حضور ضروری دارد، زیرا باید جایگاه فاعل را پر کند، باوجود این که هیچ محتوای معنایی و ارجاعی ندارد و متعاقب آن، خوانش معنایی در سطح منطقی نمی‌پذیرد، پس باید پیش از رسیدن به صورت منطقی محو شود، درحالی که در مثال ۶ چنین نیست و این جایگاه با فاعل پر شده است:

5. There came a man

6. A man came _____

ویراستاران با آوردن این مثال قصد دارند نشان دهند پوچ‌واژه و فاعل دارای محتوای معنایی در رابطه‌ای موضعی (local) قرار دارند.

در دستگاه زبان‌شناسی زایشی نیز به دنبال ادله‌ای برای اقتصاد زبانی هستیم که با حداقل فاکتورها و قواعد سروکار داشته باشیم. برای پاسخ به این نیاز، در میانه دهه ۱۹۸۰، اصول بازنمودی و اشتقاقی در نظریه نحوی راه پیدا کردند که در آن‌ها به این اصل استناد می‌شود که حرکت (movement) آخرین گزینه برای عملیات است. هیچ حرکتی آزاد یا اختیاری نیست و حتماً باید انگیزه‌ای محاسباتی پشت آن باشد. یک مثال در دفاع از این اصل حرکت فعل برای تصریف و جذب وند است. این اصل هم‌چنین می‌تواند علت برخی تغییرات در زمانی را هم توضیح بدهد، مثلاً حرکت فعل در زبان انگلیسی با ضعیف‌تر شدن جنبه تصریفی آن متوقف شد. هرچند عوامل زیادی در این زمینه دخیل‌اند، می‌توان این جنبه نتیجه گرفت که حرکت فعل با هرچه غنی‌تر بودن دستگاه تصریف آن رابطه مستقیم دارد.

رابطه موضعی (locality) نام زیربخشی دیگر از این قسمت کتاب است که ویراستاران اثر در آن به اهمیت این مفهوم در نظریه زبان‌شناسی زایشی و نقش آن در طراحی اقتصادی (بهینه) زبان می‌پردازند. می‌توان اصل موضعی را اصلی اقتصادی در نظر گرفت که میزان ساخت‌های قابل محاسبه در پردازش محاسباتی موضعی را محدود می‌کند و متعاقب آن، از پیچیدگی‌های محاسبات زبان‌شناختی می‌کاهد. اصل هم‌جواری (subjacency) مثالی در تأیید رابطه موضعی است. حفاصل دو گره تحدید مکانی برای جست‌وجوی مقصد حرکت است (Chomsky 1973; Chomsky 1986). اصل هم‌جواری و تحدید در متن‌های کلاسیک، با عنوان

«محدودیت‌های جزیره‌ای» (Ross 1967; Ross 1986) بحث شده است و بعدتر نیز در نظریه فاز (phase theory) با عنوان «اصل نفوذناپذیری فاز» (phase impenetrability condition) دوباره مطرح می‌شود. در صورت متأخر آن، فرض می‌شد اشتقاق در فازهای مجزا شکل می‌گیرد که مابه‌ازای مقوله‌های نحوی VP و CP است و ادعا می‌شود تنها در مرز فازها (جایگاه هسته و مشخص‌گر) است که در دسترس عملیات فازهای بالاتر قرار می‌گیرد (Chomsky 2000; Chomsky 2001). در نتیجه، فرایند محاسباتی در یک فاز بالاتر، نمی‌تواند در فازهای پایین‌تر از خود به جست‌وجوی عمیق پردازد.

ریتری و بلتی در آخرین ریزبخش از این زیربخش نظریه کپی (copy theory) را به بحث می‌گذارند. آنان بر این باورند که پیش‌فرض تمام مطالعات پیشین این است که طراحی زبان به اصول اقتصاد (بهینگی) حساس و به گونه‌ای تنظیم شده است که محاسبات زبان‌شناختی ساده و روان انجام بگیرد. پرسشی که برنامه کمینه‌گرا پاسخ آن را جست‌وجو می‌کند از این قرار است: آیا زبان بهینه‌ترین نظام برای برآورده کردن این معیارهای مشخص است؟ محاسبات زبان‌شناختی باید بتواند بازنمودهای سطوح تعامل را به هم متصل کند؛ یعنی بازنمایی‌هایی که به کمک آن‌ها قوه نطق می‌تواند با بخش‌های دیگر ذهن ارتباط برقرار کند. صورت آوایی (phonetic form) زبان را به نظام حسی-حرکتی متصل می‌کند تا درک و تولید زبان امکان‌پذیر شود. صورت منطقی (logical form) نیز زبان را به نظام اندیشگانی مفاهیم وصل می‌کند.

وظیفه دشواری که سرلوحه برنامه کمینه‌گرا قرار دارد این است که آیا حاصل مطالعات دستور جهانی با نیازهای کمینه‌گرای هم‌سویند یا خیر. در برخی موارد، ممکن است نشان دهیم که هرچه فرضیات کمینه‌تری را لحاظ کنیم، در تحلیل داده‌ها برای رسیدن به کفایت تجربی توفیق بیشتری حاصل می‌شود. یک مورد از این دست نظریه کپی است. مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

7. Which picture of himself does John prefer t?

8. * Which picture of John does he prefer t?

مثال ۷ از نظر دستوری خوش‌ساخت است، زیرا ضمیر بازتابی himself اسم خاص John را به منزله مرجع خود دارد و مثال ۸ هم مرجعی بین John و He را موجب بدساختی جمله می‌داند. بر این اساس، می‌توان گفت که عناصر ارجاعی مانند ضمیر بازتابی باید در دامنه سازه فرمانی (c-command) مرجع خود باشند که اگر چنین نباشد، جمله بدساخت

(مثال ۸) تولید می‌شود. مضاف‌براین، اسم خاص و ضمیر آزادند که هم مرجع باشند، مگر این‌که در یک دامنه قرار نگیرند:

* This picture of himself demonstrates that John is really sick
This picture of John demonstrate that he is really sick

ریتزی و بلتی این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا داده‌های مذکور برخلاف تعمیم ذکر شده درآمده‌اند. در پاسخ باید گفت آنچه به نام محاسبات ذهن درباره اصل مرجع‌گزینی می‌شناسیم، با رد به‌جای مانده از حرکت چنان رفتاری دارد که گویی همان عبارت است. به این پدیده بازسازی (reconstruction) می‌گویند؛ با این تعبیر که رد به‌جای مانده خودش را از نو می‌سازد. چامسکی در اولین مقاله کمینه‌گرایی خود (Chomsky 1993) برای حل این مسئله راه‌کاری پیش‌نهاد کرد. پیش‌از آن، حرکت عبارت بود از: کپی کردن یک عبارت در جایگاه بالاتر و پاک کردن آن از جایگاه سازه‌ای اصلی. چامسکی نشان داد به‌جای پاک کردن نسخه اصلی بهتر است بگوییم نسخه‌ای تلفظ‌نشده بر جای می‌ماند و از این طریق، اصل مرجع‌گزینی هم چنان پابرجا می‌ماند.

دومین بخش از کتاب، با عنوان «افق‌هایی در زبان و ذهن»، متن سخن‌رانی نوآم چامسکی در بیستمین سال‌گرد سخن‌رانی‌های سال ۱۹۷۹ پبسا است. چامسکی در این سخن‌رانی گاليله را نخستین کسی معرفی می‌کند که اهمیت بنیادین و وجه ممتاز زبان بشر را در استفاده از ابزاری محدود برای ابراز مجموعه نامحدودی از اندیشه‌ها (که در نظر گاليله مهم‌ترین اختراع بشر است) درک کرد. بعدها، دست‌نویسان پورت رویال این تفسیر گاليله را «اختراعی حیرت‌انگیز» نامیدند. اعضای مکتب پورت رویال به دامنه محدودی از ۲۵ تا سی صدا اشاره کردند که با استفاده از آن‌ها می‌توان عبارتهای بی‌نهایتی ساخت تا درونیات و ذهنیات ما را بیان کنند، هرچند که هیچ شباهتی به آن‌ها ندارند.

چامسکی معتقد است توانایی سخن‌گفتن ما محصول تکامل زیست‌شناختی است، ولی چگونگی این تکامل هم‌چنان ورای مرزهای دانش کنونی بشر قرار دارد. او بر این باور است که اندام زبان (language organ) یا قوه نطق ویژگی مشترک تمام ابنای بشر است و تفاوت‌های میان افراد بسیار جزئی است، مگر در حالتی که آسیب‌دیدگی حادث شده باشد. او برای این استعداد بشری چند مرحله متصور می‌شود که در فرایندهای رشد، بلوغ، و تعامل با محیط بیرونی به تثبیت می‌رسد. زبان درونی (internal language) اصطلاح فنی برای حالت نهایی و تثبیت‌شده قوه نطق است. زبان‌های درونی همگی مایحتاج لازم برای ساختن

اشیای ذهنی را در اختیار دارند و از این طریق به ما در ابراز اندیشه‌ها و درک بی‌شمار عبارت توانایی می‌دهند. همین زبان درونی است که آوا و معنا را در صورتی ساخت‌مند به یک‌دیگر مرتبط می‌کند.

چامسکی معتقد است وضعیت امروز علوم شناختی و زبان‌شناسی نیز به‌منزله بخشی از این علوم مانند علم شیمی در گذشته است که به حجم عظیمی از آموختار (doctrine) نیاز دارد و باید به علوم دیگر نیز گوشه‌چشمی داشته باشد.

سومین بخش از کتاب سخن‌رانی دیگری از چامسکی با نام «زبان و مغز» است. چامسکی در این بخش بیان می‌کند که برای برای پرداختن به موضوع زبان و مغز ابتدا باید جنبه‌های اساسی از این دو را معرفی کنیم. سپس، نشان دهیم که چگونه می‌توان آن‌ها را یک‌پارچه کرد؛ به همان طریق که چند دهه گذشته شیمی و فیزیک به یک‌پارچگی رسیدند. او برای این وضعیت دو چشم‌انداز رایج و متضاد را معرفی می‌کند: در چشم‌انداز اول، شکاک بودن را در مسئله یک‌پارچه‌سازی نابه‌جا (unwarranted) و طرح‌ناشدنی می‌داند. این نگاه روان‌شناسی را زیرشاخه‌ای از زیست‌شناسی در نظر نمی‌گیرد و درعوض، به انگاره‌های رایج‌انه‌ای از ذهن شکل می‌دهد. زبان نیز شامل همین حکم می‌شود، زیرا عنصری فرانسایی محسوب می‌شود. در نگاه دوم، که متضاد نگاه اول است، یک‌پارچه‌سازی این حوزه‌ها را می‌پذیرد و درعین حال، شکاک بودن را نابه‌جا می‌داند. یک‌پارچه‌شدن علوم اعصاب و علوم شناختی در نگاه دوم نشانه‌ای بر چیرگی بر دوگانگی دکارتی تلقی می‌شود. چامسکی این مسئله را به‌شکل ذیل جمع‌بندی می‌کند:

۱. مسئله یک‌پارچه‌سازی به‌هیچ‌وجه موضوعیت ندارد. زبان و دیگر قوای ذهنی بخشی از زیست‌شناسی نیستند؛

۲. زبان و دیگر قوای ذهنی به زیست‌شناسی متعلق‌اند. از این‌رو، هر رویکرد ساختارگرایانه‌ای برای مطالعه اندیشه بشر و جلوه‌های آن یا کنش و برهم‌کنش‌های بشری بر این پیش‌فرض استوار است.

دسته دوم نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول بر این باورند که یک‌پارچه‌سازی این حوزه‌ها نزدیک است، ولی دسته دوم معتقدند هنوز نمی‌دانیم این زیربخش‌های زیست‌شناسی چگونه به هم پیوند می‌خورند و تا رسیدن به این دانایی نادانسته‌های زیادی وجود دارد که چامسکی خود را در این دسته از اصحاب علم قرار می‌دهد. او در ادامه، سه فرضیه غالب برای این موضوع را برمی‌شمارد:

فرضیه اول از ورنن مانتکسل، دانشمند علوم اعصاب، است که پیش‌تر به آن اشاره شد: «چیزها حتی خود ذهن، ذهنی و پدیدارهایی برآمده از مغز هستند». با وجود این که شناخت این پدیدارها تقلیل‌پذیر به فرایندهای مغزی نیست، اما محصول این فرایندها هستند که ما هنوز آن‌ها را به درستی نشناخته‌ایم.

فرضیه دوم را مارک هاووزر (Hauser 1996)، در کتاب *تکامل ارتباط*، مطرح کرده است که عقیده دارد برای مقایسه نظام ارتباطی حیوانات و انسان باید از چهار منظر ذیل به موضوع پرداخت:

۱. سازوکارهای روان‌شناختی و فیزیولوژیک نهادینه‌شده در نظام ارتباطی را بازشناخت: منظر مکانیکی؛

۲. عوامل ژنتیکی و محیطی دخیل را دسته‌بندی کرد: منظر پدیدآیی فردی (ontogenetic)؛

۳. آثار آن بر بقا و تولیدمثل را یافت: منظر نقشی (functionalist)؛

۴. به سیر تکاملی هر گونه توجه کرد: منظر پدیدآیی نوعی (phylogenetic).

فرضیه سوم را رندی گلیستل، از دانشمندان علوم اعصاب شناختی، مطرح کرده است که «نگرش پیمان‌های یادگیری» را دنبال می‌کند. در این رویکرد، مغز اندام‌های اختصاصی دارد و هر صورت از مسائل محاسباتی را به شیوه مقتضی حل می‌کند که رشد و نمو این اندام‌های اختصاصی را یادگیری می‌نامد. اندام زبانی نیز یکی از این اندام‌هاست.

چامسکی در تشریح فرضیه اول بیان می‌کند که این فرضیه به هیچ‌روی جدید نبوده است و پیش‌تر در قرن هجدهم، دیوید هیوم، فیلسوف تجربه‌گرای بریتانیایی، آن را مطرح کرده بود که ما آن را با نام «فرضیه ظهور» می‌شناسیم. در نظر چامسکی، این فرضیه درست به نظر می‌رسد، اما تمام حقیقت نیست.

در باب فرضیه دوم، چامسکی بیان می‌کند که هاووزر، همانند دانشمندان دیگر این حوزه، در جست‌وجوی جام مقدس^۴ است؛ یعنی کندوکاو در زبان بشر از این چهار منظری که پیش‌تر گفته شد. چامسکی در نقد این اثر هدف کار هاووزر را ارزش‌مند و درعین‌حال، دست‌نیافتنی می‌داند و نپرداختن به مسئله تکامل را نقطه ضعف آن معرفی می‌کند. او در نقل‌قولی از هاووزر موضوع مطالعه کتاب را بی‌ربط به مطالعه صوری زبان می‌انگارد، زیرا نمی‌توان زبان را فقط دستگاهی ارتباطی دانست.

چامسکی دو مسئله بنیادین در مطالعه زبان، یعنی گسترش وسیع واژگان و ویژگی بازگشتی زبان برای تولید پاره‌گفتارهای معنادار، را مطرح می‌کند که در پژوهش هاووزر قابل پاسخ‌گویی نیستند. هاووزر برای مورد اول معادلی در دستگاه ارتباطی حیوانات نمی‌یابد و برای مسئله دوم سکوت می‌کند. چامسکی خود مسئله نخست را به توانایی ذاتی انسان مرتبط می‌داند که در دنیای حیوانات جای‌گزینی ندارد.

چامسکی معتقد است فرضیه سوم، که گلیستل مطرح کرده است، درباره زبان کارآیی دارد و تقریباً تمام پژوهش‌ها نیز مؤید این نظرند. در دیدگاه گلیستل، همه حیوانات غریزه یادگیری (instincts to learn) دارند که می‌توان آن‌ها را به‌مثابه اندام‌هایی در مغز تصور کرد که مدارهای خاصی را تشکیل و به اقتضای ساختارشان محاسبات خاصی را انجام می‌دهند. فراگیری زبان بشر نیز، به همین مفهوم، یک اندام زبانی اختصاصی است و بخشی از موهبت زیست‌شناختی بشر به فراگیری زبان اختصاص دارد. از این‌رو، اگر نوزاد انسان و نوزاد حیوان را در معرض تجربه و محیط مشترک قرار دهیم، فقط نوزاد انسان است که این تجربه را به حالت نهایی یک زبان خاص تبدیل می‌کند.

چامسکی از منظر زبان‌شناسی زیستی باور دارد که هر زبان خاص وضعیتی از استعداد زبانی است که فرایندی زایا با قابلیت تولید تعداد بی‌نهایتی عبارت است. هر عبارتی نیز مجموعه‌ای از دوگونه اطلاعات آوایی و معنایی است. یک گروه را دستگاه حسی — حرکتی دریافت می‌کند و دیگری را دستگاه مفهومی نیتی. چامسکی این مجموعه اطلاعات را بازنمودهای معنایی و آوایی می‌نامد.

در چهارمین فصل کتاب، ویراستاران اثر درباره کمینه‌گرایی با چامسکی مصاحبه کرده‌اند. در نخستین زیربخش، پرسش‌هایی درباره ریشه‌های برنامه کمینه‌گرا و سیر تاریخی تکوین آن مطرح شده است. چامسکی معتقد است تفاوت کارش با اسلاف خود در اصول روش‌شناختی کارش نهفته است و خود آن را استفاده از روش علوم طبیعی و استفاده از رویکرد پساگالیه‌ای برای مطالعه زبان می‌داند.

در دومین زیربخش، موضوعاتی درباره نقاط قوت و ضعف نظریه زبانی از چامسکی پرسیده شده است. برنامه کمینه‌گرایی داعیه این را دارد که زبان بشری نظام کاملی است که برای منظورکردن شرایط اعمال‌شده از قوه شناختی ما به شکل بهینه طراحی شده است، اما وجود ابهام که جزء جدانشدنی زبان‌های بشری است، در ظاهر در تناقض با این پیش‌فرض برنامه کمینه‌گرایی قرار می‌گیرد. چامسکی در این جا به روشنی اعلام می‌کند که اگر پرسش

ما این باشد که آیا زبان برای استفاده‌ای که ما از آن می‌کنیم طراحی بهینه دارد یا نه، پاسخ منفی است و پرسش درست‌تر آن است که بگوییم زبان اساساً برای برآورده کردن کدام نیاز بشر طراحی بهینه دارد و آیا قوه نطق برای ارتباط و برهم‌کنش با دیگر بخش‌های شناختی ما بهینه طراحی شده است. او تأکید می‌کند که برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی باید میان کارکرد درونی یک عضو و نحوه تعامل آن با دیگر اعضا تمایز قائل شد. او سپس با رد این ایده که کارکرد بنیادی زبان ارتباط است، ادامه می‌دهد که اگرچه زبان به منزله وسیله ارتباطی استفاده می‌شود، کمالین که راه رفتن یا لباس پوشیدن فرد هم می‌تواند کارکرد ارتباطی داشته باشد، به دلیل کاستی‌ای که این ابزار برای برقراری ارتباط دارد مانند ابهام، نمی‌توان آن را وظیفه اولیه و اصلی زبان دانست.

در ادامه این فصل، ویراستان این پرسش را مطرح می‌کنند که دست‌یافتن به چه یافته‌هایی می‌تواند به رد برنامه کمینه‌گرایی منجر شود. چامسکی در پاسخ خود به شرط ابطال‌پذیری (refutability) پوپر اشاره می‌کند که مبنای کار دانشمندان است، اما در عمل، چنین چیزی رخ نمی‌دهد، زیرا در نظر چامسکی اگر بنا باشد هر نظریه‌ای بر ابطال شکل بگیرد، دیگر نظریه علمی وجود نخواهد داشت.

در سومین زیربخش، پرسش‌های مطرح‌شده حول کفایت تبیینی و تبیین در زبان‌شناسی و به‌طور مشخص رابطه بین کفایت توصیفی و تبیینی با برنامه کمینه‌گراست. به‌باور چامسکی، در برنامه کمینه‌گرا مسئله کفایت توصیفی در برابر کفایت تبیینی نیست و باید آن را فراموش کرد. او پیش‌تر نظریه دارای کفایت توصیفی را نظریه‌ای واقعی درباره وضعیت نهایی استعداد زبانی می‌دانست و از سوی دیگر، نظریه دارای کفایت تبیینی را درباره وضعیت آغازین استعداد زبانی در نظر می‌گرفت. او برای زبان وضعیت‌هایی را در نظر می‌گیرد که یکی از آنها وضعیت آغازین است و وضعیت‌های دیگری نیز وجود دارند که همگی زبان طبیعی‌اند و در برنامه کمینه‌گرایی همگی باید شرط خوانش‌پذیری در سطوح تعامل را برآورده کنند. نظریه کارآمد باید بر تمام وضعیت‌ها، از وضعیت آغازین که ژن‌ها تعیین می‌کنند تا وضعیت‌های دیگر، اعمال‌پذیر باشد.

سرانجام، در آخرین زیربخش، به موضوع پرسش‌های کمینه‌گرا و قلمروهای دیگر علم پرداخته شده است. چامسکی، با ذکر مثال‌هایی از تاریخ علم فیزیک و شیمی، معتقد است که در روش گالیله‌ای باور به کامل‌بودن طبیعت اصل اساسی و سرلوحه همه پژوهش‌هاست. در نظر او، زبان در بشر از منظر ژنتیکی عنصری یک‌دست است و گونه

آدمی زاد تنها جاندار دارنده این موهبت است و با رد مقایسه زبان با دیگر نظام‌های ارتباطی، مانند آنچه در کتاب هاوزر آمده است، زبان را دستاورد تکامل می‌شمارد که البته آن قدر جدید است که هنوز چندان دگرگون نشده است.

در نهایت، کتاب با فصلی با عنوان «کشیش مسلکی سکولار و مخاطرات دموکراسی» تمام می‌شود. چامسکی، علاوه بر زبان‌شناسی، در مقام فعال سیاسی نیز شناخته می‌شود. در این فصل، به نقش رسانه و روشن‌فکران در جامعه می‌پردازد. چامسکی عنوان کشیش مسلکی سکولار را از آیزا برلین عاریت گرفته است که به آن دسته از روشن‌فکران مارکسیست اشاره دارد که در مقام دفاع از دین و قبضه قدرت برمی‌آمدند (Naudé 2006). چامسکی بحث خود را با ذکر مثال‌هایی از کتاب *مقدس بسط می‌دهد* و از نقش پیامبران در متون مقدس به منزله روشن‌فکرانی در مقام مخالفت با قدرت حاکم یاد می‌کند. چامسکی معتقد است دست‌کاری و شکل‌دهی نظریات عموم مردم کاری است که رسانه‌ها، مراکز آموزشی، و مطبوعات انجام می‌دهند. این کار عبارت است از نهادینه کردن عادات و نگرش‌های مشخص که انجام وظیفه‌ای داوطلبانه در خدمت قدرت‌های سلطه‌گر است.

۲,۳ ارزیابی ویژگی‌های شکلی اثر

تصویر روی جلد اثر نوعی نقاشی مفهومی است که البته به صورت کاملاً غیرحرفه‌ای به نام نقاشی یا نقاش آن در کتاب اشاره نشده است. چیدمان این نقاشی و رنگ‌ها فضای تیره و سردی را القا می‌کند و سمت راست آن چند نقطه قرمز و در میانه تصویر خط زردی مشخص است. این دو عنصر تنها رنگ‌های گرم در نقاشی‌اند که می‌توانند استعاره از دنیای تاریک مغز و شناخت جزئی و پراکنده ما از آن باشد.

ساختار بخش‌های پنج‌گانه کتاب لحن‌های گوناگونی دارد، اما صرف‌نظر از آخرین بخش خط سیری منطقی را دنبال می‌کند. بخش اول، به دلیل تفاوت ماهوی با بخش‌های دیگر، انسجام نگارشی بهتری دارد و برای خواننده ناآشنا با مباحث زبان‌شناسی به‌طور عام و زبان‌شناسی زایشی به‌طور خاص مقدمه جامع و کافی دارد.

بخش‌های دوم، سوم، و پنجم متن‌های سخن‌رانی‌های چامسکی بوده‌اند که به صورت متن درآمده و در کتاب جای گرفته‌اند. از این رو، لحن گفتاری و پراکندگی‌های مرسوم آن پیش‌بینی‌شدنی بود. با وجود این، ویراستاران برای جبران این کاستی سعی کرده‌اند از

قراردادهای نگارشی استفاده و نقل قول‌ها، ارجاعات درون‌متنی، و پانویس‌های لازم را برای سهولت کار خواننده اضافه کنند.

بخش چهارم مصاحبه‌ای با چامسکی است که می‌تواند مکمل دو بخش قبل باشد. پرسش و پاسخ‌های این بخش و تقسیم‌بندی موضوعی آن نشان‌دهنده درایت و تسلط زیاد ویراستاران است. این بخش طولانی‌ترین بخش کتاب است که دوباره، به دلیل ماهیت گفتاری و ارتباط منطقی‌اش با بخش‌های قبل، حجم زیاد آن خسته‌کننده نمی‌نماید.

در ادامه بخش‌های کتاب نیز یادداشت‌های ضروری و برخی ارجاعات به منابع به تفکیک بخش‌ها آمده است. به دنبال آن، فهرست منابع قرار داده شده است که به شیوه مرسوم APA تنظیم شده‌اند. با توجه به تاریخ شکل‌گیری اثر، که چندسالی پیش از انتشار آن است، روشن می‌شود که این منابع مجموعه‌ای از متون کلاسیک و به‌روز زبان‌شناسی بوده‌اند که چامسکی، ریتزی، و بلتی از آن‌ها استفاده کرده‌اند. از این رو، خواننده با مجموعه‌ای غنی از منابع زبان‌شناسی روبه‌رو می‌شود که حتی در زمانه ما نیز خواندنی و حاوی نکات حیاتی برای پژوهش‌گران این رشته است.

در پایان، نمایه‌ای شامل اسامی افراد، نظریه‌ها، اصطلاحات علمی، نام کشورها، و زبان‌ها آمده است که موجب تسهیل استفاده از مطالب کتاب، به صورت موضوعی و گزینشی، می‌شود.

۴. تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر

۱,۴ انسجام و نظم منطقی

این کتاب، همان‌گونه که از نامش پیداست، به کندوکاو درباره شخصیتی علمی، یعنی نوآم چامسکی، می‌پردازد. خواننده‌ای که احتمالاً آشنایی کافی با این موضوعات ندارد، هنگام ورود به جهان علمی فردی چنین اثرگذار در ساحت‌های گوناگون علم، از زبان‌شناسی و فلسفه گرفته تا روان‌شناسی، علوم شناختی، و حتی علوم سیاسی، دچار سردرگمی می‌شود. از این رو، ویراستاران اثر با مقدمه کوتاه و روشنی اصلی‌ترین مدعای زبان‌شناسی چامسکیایی را معرفی کردند که این پیش‌زمینه مناسبی برای ورود به بخش دوم است. در بخش دوم، زمینه‌هایی از شکل‌گیری زبان‌شناسی زایشی از نظر چامسکی مطرح می‌شود؛ نقشی که پژوهش‌های گالیه‌ای در تاریخ علم داشتند و پس از آن، نیوتون و این خط سیر را تا الن

تورینگ پی می‌گیرد که تنها چند دهه با آغاز کار علمی چامسکی فاصله داشت. سپس، در بخش سوم، که مانند بخش قبل هم‌چنان زبانی نزدیک به گفتار دارد، چامسکی به فرایندهای کنونی دربارهٔ زبان و ذهن می‌پردازد و موضع خود و جایگاه مطالعاتش را در برابر آنها مشخص می‌کند. بخش چهارم نیز، به‌مثابهٔ کامل‌کنندهٔ سه بخش پیشین، با مطرح کردن بیش‌تر موضوعات گفته‌شده در بخش‌های قبل، سعی می‌کند هیچ بحثی را ناتمام نگذارد.

در آخر، ویراستاران از وجههٔ فعال سیاسی چامسکی نیز غافل نشدند و برای کامل شدن تصویر خواننده از حیات فکری و اجتماعی چامسکی، این سخن‌رانی را در پایان کتاب جای داده‌اند. چسباندن این بخش در کنار بخش‌هایی که کاملاً به شاخهٔ خاصی از زبان‌شناسی و تبیین‌هایی دربارهٔ ماهیت و ریشه‌های علمی-فلسفی آن می‌پردازند، از وحدت موضوع اثر می‌کاهد. اگرچه بودونبود این بخش از کتاب به شناخت زبان‌شناسی زایشی کمکی نمی‌کند، سهم کوچکی در شناخت جنبهٔ دیگر روشن‌فکری چامسکی دارد، ولی بازهم جای طرح این پرسش را باز می‌گذارد که مخاطب این کتاب، برای آشنایی با این دسته از نظریات چامسکی، چرا باید آنها را در اثر زبان‌شناختی جست‌وجو کند.

۲,۴ استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌های نویسنده

زبان‌شناسی زایشی در چند دههٔ گذشته جریان غالب در مطالعات زبان‌شناسی بوده است و نیاز به گفتن نیست که شخص نوام چامسکی، در مقام واضع این رویکرد، نقش کانونی در این جریان داشته است. از این رو، دو سخن‌رانی و مصاحبه با او مصداق دست‌رسی به دانش دست‌اول و بدون واسطه است. جدای از جایگاه چامسکی در این جریان زبان‌شناسی، ویراستاران اثر نیز از زبان‌شناسان صاحب‌نام و صاحب‌اندیشه‌اند که این ویژگی این دو در نگارش بخش نخست و پرسش‌های مطرح‌شده در بخش چهارم، به‌روشنی مشهود است.

اما نکتهٔ درخور درنگ آن است که آیا استفاده از سخن‌رانی و پیاده کردن آن در قالب متن کتاب ابزار مناسبی برای پرداختن به این موضوع بوده است یا نه. به‌باور نگارنده، فضای دانشگاهی به‌اندازهٔ کافی از جریان صوری غالب نگارش علمی اشباع شده است. تغییر لحن در نحوهٔ پرداختن به موضوع خالی از لطف نیست، کم‌این‌که ویراستاران اثر تلاش کرده‌اند امانت را رعایت و تمام ارجاعات را در یادداشت‌های انتهای کتاب ذکر کنند.

دیگر جنبه مهم این اثر آن است که زبان‌شناسی زایشی فقط گرایشی خاص در مطالعه زبان و جدا از تاریخ علم و دیگر علوم حاضر نیست، بلکه جریان علمی با سبب‌های تاریخی - فلسفی است که با علوم دیگر دوران خود پیوند تنگاتنگ دارد. برای تحقق این موضوع، چامسکی در سخن‌رانی اول خود (بخش دوم) ابتدا به جایگاه گالیله در تاریخ علم و آنچه می‌پردازد که فلسفه مکانیکی خوانده می‌شود. سپس، از جایگاه این مفهوم در فلسفه ذهن می‌گوید و وارد جریان دکارتی می‌شود. از این ره‌گذر، به نحوه شکل‌گیری زبان‌شناسی زایشی می‌رسد. او می‌توانست این خط سیر را حتی به عقب‌تر، یعنی زمان افلاطون و جریان‌های فلسفی بعد از او، نیز ببرد، اما آنچه برای روشن‌شدن بحث حاضر در قالب سخن‌رانی و کتابی در این اندازه کفایت می‌کرد، دوره بعد از گالیله بود؛ یعنی دورانی که تاریخ علم نقطه عطفی محسوب می‌شود که هنوز هم جریان‌های علمی و فلسفی حاضر را تحت تأثیر قرار داده است. چامسکی در این کتاب نیز بیان می‌کند که وضعیت کنونی علم زبان‌شناسی را می‌توان با وضعیت شیمی در قرن گذشته مقایسه کرد (برای بحث بیشتر، بنگرید به Baker 2001). از این مقایسه، چنین استنتاج می‌شود که این شاخه مطالعاتی مسیری در معنای دکارتی علم را برای توصیفات صوری طبیعت‌گرایانه در پیش گرفته است. سپس، با مطرح کردن فرضیات موجود درباره اصول بنیادی زبان و مغز، جایگاه خود را مشخص می‌کند که عبارت است از: باور به وحدت علوم، اما ناآگاه به چگونگی آن در آینده دور یا نزدیک.

۳،۴ خلاقیت و نوآوری

با نگاهی دوباره به عنوان کتاب، یعنی چامسکی: *دریاب زبان و طبیعت*، متوجه خواهیم شد که هدف کتاب پرداختن به فردی است که حیات علمی بینارشته‌ای را زیسته است. در کنار انبوه نوشته‌های دانشگاهی درباره موضوعات مختلفی که چامسکی به آن‌ها ورود کرده است، این بار با زبانی غیررسمی و مستقیم از خود چامسکی می‌شنویم. کتاب‌های دیگری نیز با ادبیات غیردانشگاهی از چامسکی وجود دارند که شاید مهم‌ترین آن‌ها کتاب چامسکی و مک‌گیلوری (Chomsky and McGilvray 2012) باشد که متن مصاحبه‌ای با چامسکی است. دیگر جنبه خلاقانه در این اثر خط اتصال بخش‌های کتاب (به جز بخش آخر)، با وجود تفاوت در شیوه نگارش و تولیدکنندگان متن، است که موضوع مورد بحث کتاب را از بین صداها و لحن‌های گوناگون برای خواننده تشریح می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

زبان‌شناسی زایشی، که در هفتمین دههٔ عمر خود به‌سر می‌برد، همواره در تلاش برای پاسخ‌گویی به دو پرسش اساسی دربارهٔ چیستی زبان و چگونگی فراگیری آن بوده است. با گوشه‌چشمی به سابقهٔ تاریخی و فلسفی این شاخه از زبان‌شناسی، دور از ذهن نبود که امروزه بیش از دو دهه بعد از ایراد این سخن‌رانی‌های چامسکی به زبان‌شناسی زیستی برسیم که افقی تصورشدنی از جهت‌گیری دکارتی بوده است.

کتاب *نوآم چامسکی: درباب طبیعت و زبان*، ویراستهٔ آدریانا بلتی و لویجی ریتزی، نه نوعی درس‌نامه (textbook) به‌معنای مرسوم آن، بلکه کتابی است که تصویر جامعی از این دانشمند و سیر اندیشه‌های علمی او را پیش چشم ما تعریف می‌کند. در این کتاب، ریشه‌ها و افق‌های زبان‌شناسی زایشی به‌صورت بدون واسطه از زبان واضح آن بیان می‌شود. در بخش چهارم نیز دربارهٔ مسائل مطرح‌شده از چامسکی پرسش‌هایی می‌شود. استفادهٔ توأمان از متن نگاشته‌شده، سخن‌رانی، و مصاحبه ترکیب جالب‌توجهی برای پرداختن به موضوعی مشخص را پدید آورده است. اتصال آرا و افکار پیشینیان درباب زبان و طبیعت و دیگر جنبه‌های حیاتی بشر به مطالعات علمی امروزی در شاخه‌های گوناگون نقطهٔ قوت این کتاب است که آن را به اثری خواندنی برای اهل فن زبان‌شناسی تبدیل می‌کند. در پایان، شاید مهم‌ترین نقطهٔ ضعف کتاب بخش آخر آن باشد که کمال‌گرایی ویراستاران را برای پوشش همه‌جانبهٔ حیات علمی چامسکی نشان می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. دو جریان انقلابی پیش از چامسکی عبارت‌اند از: خطابهٔ ویلیام جونز و انتشار درس‌هایی در زبان‌شناسی همگانی فردینان دوسوسور.
۲. در متن‌های زبان‌شناسی میان فراگرفتن (to acquire) و یادگرفتن (to learn) تمایز قایل می‌شوند، به‌گونه‌ای که اولی به چگونگی تسلط کودک به زبان اول یا زبان مادری برمی‌گردد و دومی به پیدا کردن توانایی سخن‌گفتن به زبان‌های دیگر که آگاهانه شکل گرفته باشد. چامسکی در درس‌گفتارهای جدیدتر خود، به‌جای استفاده از این دو اصطلاح و بحث دربارهٔ تفاوت آن‌ها، از ظهور زبان (emerge) در ذهن انسان سخن می‌گوید.

۱۴۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۶، شهریور ۱۴۰۱

۴. جام مقدس (holy grail) در اساطیر مسیحی به جامی اشاره دارد که حضرت عیسی در شام آخر از آن نوشیده است.

کتاب‌نامه

انوشه، مزدک (۱۳۹۹)، *صرف در نحو از کمینه‌گرایی تا صرف توزیعی*، تهران: دانشگاه تهران.
دیبرمقدم، محمد (۱۳۸۳)، *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: سمت.

- Abney, S. (1987), *The English Noun Phrase in its Sentential Aspect*, PhD Dissertation, Cambridge: MIT.
- Baker, M. C. (2001), *The Atoms of Language: The Mind's Hidden Rules of Grammar*, New York: Basic Books.
- Chomsky, N. (1955), *The Logical Structure of Linguistic Theory*, PhD Dissertation, Massachusetts: Harvard.
- Chomsky, N. (1957), *Syntactic Structures*, The Hague: Mouton.
- Chomsky, N. (1964), *Current Trends in Linguistic Theory, The Structure of Language*, New York: Prentice-Hall.
- Chomsky, N. (1965), *Aspects of the Theory of Syntax*, Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (1981), "Lectures on Government and Binding, Foris, Dordrecht", Chomsky Lectures on Government and Binding.
- Chomsky, N. (1995), *The Minimalist Program (Current Studies in Linguistics 28)*, Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (2000), "Minimalist Inquiries: The Framework", in: *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*, R. Martin, D. Michaels, and J. Uriagereka (eds.), Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (2001), "Derivation by Phase", in: *Ken Hale: A Life in Language*, M. J. Kenstowicz (ed.), Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N., A. Belletti, and L. Rizzi (2002), *An Interview on Minimalism. N. Chomsky, On Nature and Language*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Chomsky, N., R. A. Jacobs, and P. S. Rosenbaum (1970), *Remarks on nominalization*.
- Chomsky, N. and J. McGilvray (2012), *The Science of Language: Interviews with James McGilvray*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Cinque, G. (1999), *Adverbs and Functional Heads: A Cross-Linguistic Perspective*, Oxford: Oxford University Press on Demand.
- Emonds, J. (1980), "Word Order in Generative Grammar", *Journal of Linguistic Research*, vol. 1.
- Haegeman, L. (1994), *Introduction to Government and Binding Theory*, New York: Wiley-Blackwell.

- Hauser, M. D. (1996), *The Evolution of Communication*, Cambridge: MIT press.
- Katz, J. and P. Postal (1964), *An Integrated Theory of Linguistic Descriptions*, Cambridge, MA: MIT Press.
- McCloskey, J. (1996), "On the Scope of Verb Movement in Irish", *Natural Language and Linguistic Theory*, vol. 14, no. 1.
- McGilvray, J. (2016), "On the History of Universal Grammar", in: *The Oxford Handbook of Universal Grammar*, I. Roberts (ed.), Oxford: Oxford University Press.
- Mehler, J. and E. Dupoux (1992), *Nature Humaine*, Paris: Odile Jacob.
- Naudé, J. A. (2006), "On Nature and Language", *Southern African Linguistics and Applied Language Studies*, vol. 24, no. 1.
- Newmeyer, F. (1980), *Linguistic Theory in America*, New York: Academic Press.
- Pinker, S. (1995), *The Language Instinct: The New Science of Language and Mind*, London: Penguin UK.
- Rizzi, L. (1978), "Violations of the Wh-Island Condition in Italian and Subjacency", Unpublished Paper.
- Rizzi, L. (1997), "The Fine Structure of the Left Periphery", in: *Elements of Grammar: Handbook of Generative Syntax*, L. Haegeman (ed.), Berlin: Springer
- Roberts, I. (2000), "The Fine Structure of the C-System in Some Celtic Languages", MS.
- Ross, J. R. (1967), *Constraints on Variables in Syntax*, PhD Dissertation, Cambridge: MIT.
- Ross, J. R. (1986), *Infinite Syntax! Norwood*, New Jersey: Ablex.
- Williams, E. (1981), "Argument Structure and Morphology", *The Linguistic Review*, vol. 1.

